



Analyzing mystical ethics and deducing its differences from others Ethical and mystical approaches towards practical effects in spiritual behavior

Saeed Imami¹, Akbar Mir sepah², Mohammad Javad Falah³, Abolfazl kiashmeshki⁴

1. Ph.D. Student, Department of Islamic Thought Lecture Training, Qom, Iran.
2. Assistant professor, The Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.
3. Assistant professor, Department of Islamic Thought Lecture Training, Qom, Iran.
4. Associate Professor, Department of Islamic Thought Lecture Training, Amirkabir University of Technology, Tehran, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58072.1201

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17045.html

Corresponding Author:
Saeed Imami

Email:
saiidemami@gmail.com

Received: 2023/07/21
Accepted: 2023/08/06
Available: 2023/09/12

Open Access



Keywords:
Ethics, Mysticism
Mystical, Ethics, Practical
Mysticism, Moral
System.

ABSTRACT

Mystical ethics is a new approach in the science of ethics and is based on experience, discovery and intuition, and it has benefited from books and tradition on a large scale. This approach deals with virtues and vices with a mystical view. Unlike the science of practical mysticism, in which the main goal is the attainment of Allah, and the discussion of virtues and vices takes on the aspect of tariqa. Ethical issues can be divided into three stages according to the approach of mystical ethics, before, during and after collection. Mystical ethics represents the sublime part of religious ethics. Any virtue that is mentioned in connection with the Supreme Being has no place to be discussed in philosophical ethics in a dry philosophical sense. There are some categories in philosophical ethics that have no place in mystical ethics. Gnostic ethics deals only with the categories that are used in the path of attaining God and also, unlike philosophical ethics, as a science, Gnostic ethics has not yet found the correct order. The explanations that exist in mystical ethics are the translation of the inner states of the seeker.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



واکوی اخلاق عرفانی و استنتاج تفاوت‌های آن با دیگر رویکردهای اخلاقی و عرفانی در جهت تأثیرات کاربردی در سلوک معنوی

_____ سعید امامی^۱، اکبر میرسپاه^۲، محمدجواد فلاح^۳، ابوالفضل کیاشمشکی^۴ _____

۱- دانشجوی دکتری، مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

۲- استادیار، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.

۳- استادیار، مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

۴- دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58072.1201

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17045.html

چکیده	نویسنده مسئول: سعید امامی
<p>علم اخلاق عرفانی، رویکردی نوین در علم اخلاق بوده که عرفا و متصوفه مروج آن می‌باشند و مبتنی بر سیر و سلوک و کشف و شهود است. این رویکرد به مقیاس گسترده‌ای از کتاب و سنت بهره جسته است. علم اخلاق عرفانی به فضایل و رذایل با نگاه عرفانی می‌نگرد بخلاف علم عرفان عملی، که آنچه هدف اصلی در آن به شمار می‌رود، وصول الی‌الله و معرفت حق تعالی است و بحث از فضایل و رذایل جنبه طریقت پیدا می‌کند. مباحث اخلاقی را می‌توان برحسب رویکرد اخلاق عرفانی به سه مرحله؛ قبل، حین و بعد از وصول تقسیم کرد. در اخلاق دینی، توجه به همه سطوح مخاطبین معطوف شده است و اخلاق عرفانی، بیانگر بخش‌هایی اخلاق دینی می‌باشد. هر فضیلتی که در ارتباط با حق تعالی مطرح می‌باشد، در اخلاق فلسفی به معنای فلسفی خشک و بدون در نظر گرفتن جنبه الهیاتی آن، جایی برای طرح ندارند. برخی از مقوله‌ها هم در اخلاق فلسفی وجود دارد که در اخلاق عرفانی جایگاهی ندارند. اخلاق عرفانی صرفاً به مقولاتی می‌پردازد که در مسیر وصول الی‌الله به کار می‌آید و نیز اخلاق عرفانی بخلاف اخلاق فلسفی، به عنوان یک علم تابحال نظم و نسق درستی را پیدا نکرده است. تبیین‌هایی که در اخلاق عرفانی وجود دارد، ترجمه حالات درونی سالک می‌باشد و اگر آن دریافت‌های باطنی در شنونده نباشد، امکان دریافت برای وی وجود ندارد در حالی که در اخلاق فلسفی تبیین‌های فلسفی و عقلی برای همه مخاطبین دارای عقل و لو بدون دریافت‌های باطنی ممکن و میسر می‌باشد.</p>	ایمیل: saiidemami@gmail.com
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵
	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱
	دسترسی آزاد
کلیدواژه‌ها: اخلاق، عرفان، اخلاق عرفانی، عرفان عملی، نظام اخلاقی.	

علم اخلاق عرفانی، به عنوان رویکردی نوین در میان سایر رویکردهای اخلاقی مطرح شده است. استخراج مؤلفه‌های این رویکرد و تمایزات مفهومی آن با سایر رویکردهای اخلاقی و عرفانی اهمیت زیادی دارد با توجه به اینکه این رویکرد به نوعی موفق به تلفیق میان اخلاق و عرفان شده و متأثر از هر دو با تفاوت‌هایی که با هم دارند می‌باشد. بدین منظور تبیین دقیق مفهوم اخلاق عرفانی و روشن ساختن تمایزات آن با سایر مفاهیم مشابه ضروری می‌نماید و در این میان روشن ساختن تفاوت اخلاق عرفانی با عرفان عملی، اخلاق دینی و اخلاق فلسفی ضرورت بیشتری داشته و این تحقیق متکفل تبیین آن می‌باشد. در تحقیق حاضر بعد از بیان کلیات بحث و تعریف مفاهیم کلیدی، به استخراج تعریف اخلاق عرفانی از منظر دانشمندان دسته اول این رویکرد پرداخته و بعد از آن با اتخاذ تعریف مختار برای اخلاق عرفانی به تبیین تفاوت‌های این رویکرد با رویکردهای پیش گفته خواهیم پرداخت.

اخلاق عرفانی، اخلاقی است که با رویکردی سلوکی - عرفانی شکل یافته و در طول قرون متمادی به وسیله عارفان تحقق پیدا کرده و ترویج شده است. در زمینه‌های مرتبط با اخلاق عرفانی می‌توان آثاری را احصا کرد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: «مقاله جایگاه و نقش قلب در اخلاق عرفانی» نوشته فاطمه احمدی و شهناز قهرمانی، «کارکرد عشق در کنترل نفس و کسب اخلاق عرفانی» نوشته محمود قیوم زاده، «بررسی آراء امام محمد غزالی در باب اخلاق عرفانی و مقایسه آن با آراء توماس آکمپیس» نوشته فروزان راسخی، «اخلاق عرفانی در مسیحیت» نوشته اسکات دیویس و مسعود صادقی، «نظریه اخلاق عرفانی عطار نیشابوری» نوشته حسن مهدی پور، «زبان‌شناسی و اخلاق عرفانی» نوشته نصرالله شاملی، «نقد و ارزیابی دو کتاب مهم عرفان عملی (اخلاق عرفانی)» نوشته سید رضی قادری، «اخلاق عرفانی سلبی به روایت ترزا آیولایی و مولوی» نوشته بخش علی قنبری و نیز «اخلاق ایجابی عرفانی به روایت ترزا آیولایی و جلال‌الدین مولوی» به همان قلم، «اجتماع‌گرایی اخلاق عرفانی نوشته» علی‌رضا آل‌بویه، «اخلاق عرفانی، امام خمینی (ره) مبدع اخلاق متعالی عرفانی» نوشته عبدالکریم شاحیدر، «اخلاق در اندیشه عرفانی مولانا» نوشته ولی‌الله نصیری، «نظریه اخلاق عرفانی» نوشته محمد فنایی اشکوری، «رابطه اخلاق کاربردی و عرفان عملی» نوشته سید محمدرضا احمدی طباطبایی، «پیامدگرایی اخلاقی در عرفان اسلامی» نوشته محمدتقی اسلامی، «روش‌های اخلاقی اسلامی در دفتر اول مثنوی» نوشته فاطمه قربانی و مرضیه قلی تبار و افسانه قاضی، «اخلاق در فلسفه اشراق» نوشته محمد بهشتی، «بررسی وجوه توحیدی نظریه اخلاقی علامه و تقابل آن با نظریه‌های اخلاقی رایج» نوشته علی‌رضا موفق و محمدحسین مهدوی نژاد و محمدرضا ضمیری، «حیات طیبه حیاتی اخلاقی در راستای مظهریت صفات الهی» نوشته ریحانه طباطبایی و اعظم پرچم از جمله آثاری هستند که در این زمینه نگاشته شده‌اند؛ که هرچند در جای خود درخور تحسین و ارزشمندند، اما جهت بحثشان با پژوهش حاضر که به واکاوی اخلاق عرفانی و تفاوت‌های آن با دیگر رویکردها می‌پردازد، متفاوت است.

با گسترش روزافزون عرفان‌های کاذب خرد و کلان در دنیا، و به‌ویژه در جهان اسلام و خلأ در زمینه عرفان حقیقی و از طرف دیگر نوپا بودن تدوین مؤلفه‌های نظام اخلاق عرفانی و کمبود اثر علمی علاوه بر ذخایر بی‌همتای معنوی و عرفانی، آموزه‌های عمیق اخلاق عرفانی آن‌طور که باید مورد توجه قرار نگرفته است و از دیگر سو اخلاق به‌عنوان یک مفهوم مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق بشر روی زمین می‌باشد و تعالیم عرفانی نیز نزد عده کثیری از انسانها در جهت معنادهی به زندگی مورد قبول و استفاده است، لذا این ضرورت حاصل شد که مفهوم‌شناسی دقیق اخلاق عرفانی و تمایزات این رویکرد با سایر رویکردهای اخلاقی انجام پذیرد.

۲- روش پژوهش

روش پردازش اطلاعات در این تحقیق توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری مطالب از نوع کتابخانه‌ای است که با جستجو از کتاب‌های مرجع انجام شده است.

۲-۱- بخش اول تبیین اخلاق فلسفی، اخلاق دینی و عرفان عملی و بیان مؤلفه‌های آن‌ها

۲-۱-۱- اخلاق فلسفی

اخلاق فلسفی را گونه‌ای از نظام‌های اخلاقی دانسته‌اند که مبادی، هدف، گفتارها و روش‌هایش را از نوعی فلسفه دریافت می‌کند. مفهوم محوری این مشرب اخلاقی، سعادت از دیدگاه فلاسفه است. اخلاق فلسفی مانند خود فلسفه می‌تواند در سه چهره مشائی، اشراقی و صدرائی جلوه‌گر شود ولی اخلاق فلسفی رایج در حوزه فلسفه اسلامی، اخلاق فلسفی ارسطویی بوده است.^۱ در اصل اخلاق فلسفی یکی از سه بخش حکمت عملی در دیدگاه فلاسفه می‌باشد. دو بخش دیگر تدبیر منزل و سیاست مدن است و حکمت عملی به طور کلی در مقابل حکمت نظری که در حقیقت دانستن برای دانستن بوده و وجودشان در اختیار انسان نیست قرار می‌گیرد.

ریشه اصلی رویکرد فلسفی به اخلاق در اصل به نگرش انسان‌شناختی ویژه آن بر می‌گردد. در این نگرش خاص، نفس انسان دارای سه قوه شهوت و غضب و قوه ناطقه بوده و حقیقت وجود آدمی در خردورزی وی نهفته است و سعادت انسان در گرو شکوفایی کامل این قوه می‌باشد.

بیان این نکته حائز اهمیت است که وجود سه قوه در نفس انسان به معنای این نیست که یک نوع تکثری در وجود انسان ایجاد شود، بلکه انسان موجودی است که وحدت حقیقی و غیر اعتباری داشته و عملکرد هر یک از این قوا بر تمام وجود انسان و نیز بر کارکرد سایر قوا اثرگذار است مانند یک شکل هندسی که با تغییر یکی از اضلاع آن نسبت و اندازه اضلاع دیگر نیز تغییر خواهد کرد و آنچه در نهایت موجود هست یک حقیقت می‌باشد.

۱- برای آگاهی بیشتر، ر. ک: روحانی نژاد، حسین، نگرشی به مراحل تطور علم اخلاق اسلامی، مجله: کتاب نقد، بهار ۱۳۸۳، شماره ۳۰؛ همچنین به این کتاب مراجعه شود: طوسی، سید خلیل الرحمان، درآمدی بر اخلاق فلسفی در حکمت متعالیه، قم، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.

اگر سوال شود که چرا ملاک انسانیت در فعلیت یافتن قوه عقلی انسان قرار گرفته است؟ جواب این است که آن دو قوه دیگر در انسان و سایر حیوانات مشترک می‌باشد لذا آن دو نمی‌توانند ملاک انسانیت انسان قرار گیرند و چه بسا در سایر حیوانات آن دو خصوصیت قوی‌تر از انسان باشد.

شکوفایی خرد آدمی فرایندی چند مرحله‌ای بوده که از عقل هیولانی شروع گشته و با عبور از عقل بالملکه و عقل بالفعل در نهایت به عقل مستفاد منتهی می‌گردد.

در مرحله اول (عقل هیولانی یا بالقوه) هیچگونه صورت علمی در نفس وجود ندارد. عقل بالقوه، مرز بین انسان و حیوان است صاحب عقل بالقوه دارای نفسی است که توانایی تحصیل علوم و دانش‌های مختلف را داشته و امکان عمل بر طبق آن را دارا می‌باشد، تفاوت نوزاد آدمی با نوزاد دیگر موجودات در عقل بالقوه است. نوزاد حیوانات فاقد عقل بالقوه هستند، زیرا نفس آنان امکان تحصیل معقولات را ندارند.

در مرحله دوم (عقل بالملکه) صرفاً علوم بدیهی و کلیات در نفس قرار می‌گیرد اما در مرحله سوم که عقل بالفعل می‌باشد، نفس علوم نظری را کسب می‌کند و هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را حاضر کند. در مرحله آخر که عقل مستفاد است، همه معلومات بالفعل حاضر هستند. کسی که عقل نظری او بالفعل باشد و در عقل عملی نیز توانمند و قوی باشد، ارتباط وجودی مستقیمی با عقل، یا عقلی پیدا می‌کند که دارای تجرد تام هستند، چنین فردی به دلیل این ارتباط مستقیم در فهم مسائل نظری نیاز به ترتیب و چینش مقدمات ندارد. او همه معلومات را به نحو جمع در ملکه علمی خود واجد می‌باشد به گونه‌ای که هرگاه، یکی از آنها را اراده کند بدون آنکه به استدلال جدیدی محتاج باشد، مستقیماً معلوم را می‌یابد. کسی که از این مرتبه عقل بهره‌مند باشد دارای عقل مستفاد است. (پارسانیا، ماهنامه حورزه، شماره ۲)

ممکن است این ابهام در ذهن ایجاد گردد که مگر عقل انسان چند شکل می‌تواند داشته باشد مگر ما یک عقل نداریم؟ باید دانست که عقل اجزا ندارد بلکه به صورت طولی در مراتب مختلف ظهور پیدا می‌کند مثلاً یک نور قوی را تصور نمایید که هرچه از آن فاصله می‌گیریم درجات پایین‌تری از آن به ما می‌رسد و هرچه به سرچشمه نور نزدیک می‌گردیم درجه‌ای بالاتر ظهور پیدا می‌کند. اگر نفس انسان به جایی برسد که با عقل فعال متصل گردد به مرتبه عقل مستفاد می‌رسد. انسان وقتی به ملکوت عقل مستفاد رسید طبیعتاً از ناسوت نفس‌رهایی یافته است اما هنوز به انتهای راه نرسیده است و بعد از آن تا لاهوت حضرت عقل العقول امتداد می‌یابد و با اتحاد عقل و عاقل و معقول به لذت باقی و سعادت نامتناهی می‌رسد.

بنابراین تهذیب نفس در اخلاق فلسفی در حقیقت مانع‌زدایی از مسیر اندیشه ورزی است و بشر صرفاً در جهت اندیشه و معرفت ارزیابی می‌گردد.

آنچه در اخلاق فلسفی به عنوان گوهره اصلی مطرح است همان مطالب بیان شده می‌باشد، اما در دل این رویکرد، چند گرایش متفاوت نیز وجود دارد که تبیین دقیق آنها از حوصله این نوشتار خارج است اما به طور

خلاصه و در جهت رسیدن به نتیجه‌ای که در این گفتار در پی آن هستیم، باید اشاره کنیم که برخی در دل رویکرد اخلاق فلسفی، از منظر یک پزشک آسیب شناس به آسیب‌های روحی انسان نگرینسته و اخلاق را شاخه‌ای از طب عام می‌دانند. برخی دیگر بر وجه اجتماعی و مدنی سعادت بشری تأکیدی خاص نموده‌اند و در برخی دیگر از رویکردهای اخلاق فلسفی با توضیح ریاضی نظم حاکم بر روابط میان پدیده‌ها و نیز رگه‌هایی از تأثیرات کیهان شناختی بر مزاج و روان آدمی به درمان رذائل اخلاقی می‌پردازد اما به جرات می‌توان گفت در میان این نگرش‌های مختلف، اخلاق ارسطویی با شاخص اصلی قانون زرین اعتدال مشهورترین این نگرش‌هاست.

اگر بخواهیم به طور خلاصه این قانون زرین را توضیح دهیم باید اینگونه بیان نماییم که قوای سه گانه نفس انسان اگر در جهت افراط یا تفریط قرار نگیرند و به اندازه اعتدال که غرض اصلی از خلقت آنهاست عمل نمایند به فضیلت مخصوص آن قوه خواهند رسید. اگر همه قوای سه گانه نفس در مدار حد وسط حرکت کنند، از اجتماع فضایل بنیادی این سه قوه یعنی حکمت، عفت و شجاعت فضیلت دیگری در نفس پدید می‌آید که عدالت نام دارد. برخی از خصوصیات اخلاق فلسفی بدین قرار است: اولاً؛ هر فضیلتی که در ارتباط با حق تعالی مطرح می‌باشد، در اخلاق فلسفی به معنای فلسفی خشک و بدون در نظر گرفتن جنبه الهیاتی آن، جایی برای طرح ندارند. ثانیاً؛ اخلاق فلسفی بخلاف اخلاق عرفانی به عنوان یک علم نظم و نسق درستی را پیدا کرده است. ثالثاً؛ تبیین‌هایی که در اخلاق فلسفی وجود دارد، تبیین‌هایی عقلی و برای همه مخاطبین دارای عقل و لو بدون دریافت‌های باطنی ممکن و میسر می‌باشد.

این نکته نیز ناگفته نماند که وقتی می‌گوییم اخلاق فلسفی یا اخلاق نقلی و یا اخلاق عرفانی منظور این نیست که تمام محتوای ارائه شده در یک اثر اخلاقی، فلسفی یا نقلی و یا عرفانی باشد، بلکه آنچه مهم است رویکرد غالب آن است.

با توجه به مطالب بالا می‌توان اخلاق فلسفی را در یک عبارت بدین صورت تعریف نمود: رویکردی در اخلاق که اصول و ارزشهای اخلاقی را بر پایه عقل بشری، استخراج نموده و در آن، حقیقت وجود آدمی در خردورزی وی نهفته است و سعادت انسان در گرو شکوفایی کامل این قوه می‌باشد.

۲-۱-۲- اخلاق دینی

اخلاق دینی رویکردی است که توجیه گزاره‌های اخلاقی را از طریق دیگری به مانند عقل یا کشف و شهود عرفانی را کافی نمی‌داند. عقل در نگاه عالمان شیعی به عنوان یکی از منابع کشف حکم اخلاقی دینی مورد قبول بوده اما به تنهایی کافی نیست و در دیدگاه اشاعره عقل به طور کلی امکان کشف یا بیان حکم اخلاقی را ندارد. آنچه در این مقام برای ما اهمیت دارد اثبات وقوع خارجی رویکرد اخلاق دینی در آثار دانشمندان اخلاقی نیست بلکه اصل و حقیقت اخلاق دینی به عنوان یک مکتب و امکان ثبوتی آن می‌باشد. در اخلاق دینی منابع به دست

آوردن حکم اخلاقی متعدد بوده اما ساز و کار به دست آوردن حکم اخلاقی همان ساز و کار فقهی اجتهادی است. دین باوری بهترین ضمانت اجرایی در فراگیر شدن پای بندی به اصول اخلاقی است. اعتقاد به وجود خدا و جاودانی نفس، مستلزم مسئولیت در رفتار است. (مجتبوی، اخلاق در فرهنگ اسلامی، ص ۲-۳)

اخلاق و اخلاقیات بدون اتکا بر خداوند اساس خود را از دست داده و از ضمانت اجرایی حقیقی برخوردار نخواهد بود. (جعفری، بررسی و نقد افکار راسل، ص ۲۴۸)

به تعبیر علامه جعفری: «با حذف مذهب از حیات دنیوی و مدیریت زندگی مادی و سیاسی، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی و از جمله محوری ترین آنها یعنی عدالت اخلاقی متزلزل گشته و رو به فنا خواهد رفت». (جعفری، تفسیر نهج البلاغه، صص ۹۹-۹۷)

به ویژه این که برای برخی ارزش‌های اخلاقی مانند ایثار جز با استمداد از دین و آموزه های دینی نمی توان توجیه عقلانی ارائه داد، ایثار براساس دیدگاه غیردینی هیچ گونه توجیه عقلانی ندارد. (گروهی از نویسندگان، فلسفه اخلاق، ص ۱۷۴)

علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) معتقد است: مکتب اخلاقی قرآنی یک فرق اساسی با دیگر مکاتب اخلاقی دارد و آن این که هدف در این مکتب ذات خداست، نه کسب فضیلت انسانی اعم از این جهانی یا آن جهانی. (مسعود امید، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، ص ۲۳)

اخلاق دینی در مقابل اخلاق سکولار بوده که اخلاق را از حوزه دین جدا کرده و ارزش‌های اخلاقی را بر مبنای اصول انسانی و زندگی دنیوی و رفاه عمومی تعریف و تعیین می‌کند. آنچه در اخلاق سکولار تنها مرجع تنظیم رفتارهای انسانی است عقل خود بنیاد و علم تجربی بشر است. همانطور که بیان کردیم عقل به عنوان یکی از منابع کشف حکم دینی مورد قبول است اما در اخلاق سکولار بسندگی به آن و نیز محدودیت آن در حصار زندگی مادی دنیوی باعث این افتراق بین دو رویکرد گشته است.

طبق رویکرد دینی به اخلاق، عقل انسان در تشخیص برخی موارد و مصادیق دچار ضعف و کج فهمی می‌باشد به طور مثال اگر تقسیم ارث به دست خود انسان‌ها باشد چگونه آن را تقسیم خواهند کرد؟

بنابراین اخلاق دینی با قبول احکام عقلی قطعی در حوزه کشف حکم اخلاقی با بسندگی آن به مخالفت برخواسته و با استفاده از علم بیکران الهی در رشد تشخیص و صدور احکام اخلاقی همت می‌گمارد.

نکته مهمی که در باب اخلاق دینی باید مورد توجه قرار گیرد این است که در اخلاق دینی به معنای جامع آن، توجه به همه سطوح مخاطبین (اعم از انسانهای با انگیزه معنوی بالا یا پایین) معطوف شده است و در آن هم تحلیل‌های مادی و جسمانی و هم تحلیل‌های روان‌شناختی و اخلاقی و عرفانی به جهت تفاوت سطوح مردم وجود دارد که اگر فردی خواستار ارتقاء به مرحله بالای اخلاقی نبود، باز تحت شمول مخاطبین اخلاق دینی با گستره عام آن قرار می‌گیرد. با توجه به مطالب بالا می‌توان اخلاق دینی را در یک عبارت بدین صورت تعریف

نمود: رویکردی در اخلاق که اصول و ارزشهای اخلاقی را بر پایه وحی الهی و آنچه در شرع مورد پذیرش قرار می‌گیرد، استخراج و برای عموم انسانها با لحاظ تفاوت سطح معرفتی و ایمانی آنان تبیین می‌نماید.

عرفان عملی

عرفان در لغت یعنی شناختن، شناختن حق تعالی (عمید، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۷۱۰) و معرفت (شناخت) در لغت یعنی ادراک چیزی همان‌گونه که هست (عمید، ۱۳۸۶: ۳ / ۲۲۷۴)، بازشناختن، معرفت حق و به مفهوم عام، وقوف به دقایق و رموز چیزی است که در مقابل علم سطحی و قشری است. مثلاً می‌گویند: فلانی طیب عارفی است یعنی به سطح خواننده‌ها و نوشته‌ها قناعت نمی‌کند. (معین، ۱۳۷۱: ۲۲۹۲) در تعریف اصطلاحی «عرفان»، داود بن محمود قیصری از عرفای بنام و شاگرد ملاعبدالرزاق کاشانی در رساله توحید و نبوت و ولایت بیان می‌دارد:

عرفان عبارت است از علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش و علم به احوال مبدأ و معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگناهای قیدوبند جزئیات و پیوستن به مبدأ خویش و اتصاف وی به لغت اطلاق و کلیت. (به نقل از یثربی، ۱۳۹۶ ش: ۲۸ - ۲۵)

تعریف راسل از عرفان نیز این‌گونه است که: «هرگاه احساسمان نسبت به عقایدمان شدید و عمیق شود، به آن عرفان گویند.» (استیس، ۱۳۹۲: ۳ - ۱) این تعریف از آن نظر که عرفان را در حد یک احساس معرفی می‌نماید و نیز عقیده را از آن تفکیک می‌کند مورد اشکال و نظر است.

عرفان عملی به مجموعه برنامه‌هایی که سالک عملاً در خود پیاده می‌کند تا منازل و مقامات را طی کرده و در نهایت به لقاء حق تعالی نائل آید گویند. (امینی‌نژاد، ۱۳۹۰ ش: ۵۷)

آنچه ذکر شد تعریف خود عرفان عملی بود اما عرفان عملی به مثابه یک علم به علمی اطلاق می‌شود که چنین برنامه‌هایی را در خود جای داده است. فضایل و رذایل اخلاقی در علم عرفان عملی موضوعیت ندارد. عرفان عملی دغدغه فضایل و رذایل ندارد اگرچه در مواردی که به فضایل و رذایل مرتبط است، مطالبی در این خصوص آمده است ولی به عنوان فضایل و رذایل ملاحظه نمی‌گردد بلکه در عرفان عملی، بحث سلوک مطرح است. در علم عرفان عملی، آنچه هدف اصلی به شمار می‌رود، وصول الی الله و معرفت و شناخت حق تعالی است و آنچه موضوعیت دارد، معرفت به اسماء و صفات حق تعالی است و خلیقات عنوان واسطه و طریق برای رسیدن به این هدف می‌باشد و فضائل و رذائل جنبه طریقت پیدا می‌کند لذا ممکن است برخی از منازل و مراتب مطرح باشد که در اخلاق جایی برای آن وجود ندارد مانند بحث فناء که در عرفان مطرح می‌شود اما در اخلاق به عنوان یک خلق و فضیلت شاید نتوان به آن نگریست زیرا وقتی فناء، تحقق پیدا می‌کند نفس و وجودی برای فرد باقی نمی‌ماند تا فضیلت و رذیلتی نیز مطرح شود.

در عرفان عملی بحث بر این است که شهود الهی چگونه به دست می‌آید و وصول الی‌الله با چه راه‌هایی تامین می‌گردد؟ و نیز زبان عرفان، زبان استدلالی نیست بلکه ترجمه شهود است و جنبه استدلال در آن ضعیف است ضمناً در عرفان رابطه انسان و خدا صرفاً مورد بحث قرار می‌گیرد.

با توجه به مطالب فوق می‌توان عرفان عملی را به مثابه یک علم بدین گونه تعریف کرد:

علمی است که با ترجمه شهود عارفان به رابطه میان انسان و خداوند پرداخته و در جهت تبیین طریق وصول الی‌الله و معرفت الهی با هر وسیله‌ای از جمله کسب فضایل و رفع رذایل که بدین هدف بیانجامد، به راهنمایی انسانها می‌پردازد.

۲-۲- بخش دوم: تبیین اخلاق عرفانی و بیان مؤلفه های آن

علم اخلاق عرفانی، به‌عنوان رویکردی نوین در میان سایر رویکردهای اخلاقی مطرح شده است. در باب اخلاق عرفانی سه اصطلاح وجود؛ اصطلاح اول خود اخلاق عرفانی است که به خلیات درونی فردی که در مسیر وصول الی‌الله قرار گرفته است، اشاره دارد. دومین اصطلاح، علم و معارفی درباره اخلاق عرفانی است که در کتب دانشمندان قبل از تبویب و تدوین، به‌صورت پراکنده وجود دارد. اصطلاح سوم، علم مدون شده اخلاق عرفانی است که در این زمینه جای کار فراوان وجود دارد و هنوز به شکل کامل انجام نشده است. آنچه مدنظر ماست تعریف اصطلاح سوم می‌باشد.

برای اینکه نظم و نسق درستی به این رویکرد اخلاقی بتوانیم بدهیم، و تعریف دقیق‌تری از آن را ارائه نماییم، باید به دو مؤلفه اصلی این رویکرد، توجه داشته باشیم. مؤلفه اول، اخلاقی بودن و مؤلفه دوم عرفانی و در مسیر وصول الی‌الله قرار گرفتن، است. بنابراین باید در ارتباط با وصول الی‌الله اخلاقیات را ترتیب دهیم. ناگفته پیداست که به جهت عرفانی بودن این رویکرد ناگزیر از این هستیم که به نوعی مراحل مترتب بر هم و سیر مرحله وار را، پیشنهاد دهیم زیرا خاصیت تقرب الی‌الله و وصول، که امری تدریجی و سیر وار می‌باشد، اقتضای چنین امری را دارد. بدین‌منظور در سه مرحله؛ اخلاق قبل از اصول، اخلاق حین وصول و اخلاق بعد از وصول می‌توانیم مراحل اخلاق عرفانی را بیان کنیم. سفرهای چهارگانه‌ای که در حکمت متعالیه مطرح شده، بر این سه مرحله تطبیق دارد. مرحله اول که اخلاق قبل از وصول می‌باشد، همان سفر اول بوده و فرد به دنبال ازاله موانع و ریاضت در جهت لطافت یافتن باطن خویش برای تجلی محبت الهی در وجود خویش است. در مرحله بعد که اخلاق حین وصول را مطرح می‌کنیم، سیر در اسماء و صفات حق تعالی بوده و فرد به اخلاق الهی متخلق می‌گردد و آنها را در خود پیاده می‌کند و شهود می‌نماید. در مرحله سوم که بر سفر سوم و چهارم اسفار اربعه تطبیق می‌کند، خلیاتی بروز پیدا می‌کند که فرد در ارتباط با مخلوقات و دستگیری از آنها و کمک به آنها در وجودش پیاده می‌شود، البته برخی از خلیات یا شاید بتوان گفت همه آنها به نحوی امکان حضور در مراحل سه‌گانه را دارند، اما از جهت خاص مد نظر در آن مرحله؛ به‌طور مثال احسان به خلق، هم در مرحله اول وجود دارد از باب اینکه انسان با این

کار لطافت روحی پیدا می‌کند و هم در مرحله دوم قرار دارد، با این حساب که فرد صفات الهی را در خود محقق می‌کند و هم در مرحله سوم در جهت دستگیری از خلق الله قرار می‌گیرد.

این نکته را نیز باید توجه کرد که مرحله قبل از وصول، درجهت تطیف سر، حیطة اخلاق فردی، حیطة اخلاق اجتماعی و نیز حیطة اخلاق بندگی را شامل می‌شود، و همه اینها حتی خلیقات مربوط به مسائل اجتماعی به نحو اخلاق بندگی و در ارتباط با خالق تحلیل و بررسی می‌شود.

نکته مهم دیگر در این باب این است که در اخلاق عرفانی که اخلاق به صورت اخلاق احراری و بندگی مطرح شد، این مفهوم بندگی، صرفاً مربوط به مرحله قبل از وصول نیست بلکه در حین وصول و بعد از وصول نیز همان اخلاق بندگی وجود داشته و در حقیقت آنچه در مرحله قبل از وصول به عنوان تقرب به حق تعالی مطرح بود، در مرحله حین وصول و بعد از وصول تحقق به آن انجام می‌گیرد.

نکته دیگر اینکه وقتی می‌گوییم اخلاق فلسفی یا اخلاق نقلی و یا اخلاق عرفانی منظور این نیست که تمام محتوای ارائه شده در یک اثر اخلاقی، فلسفی یا نقلی و یا عرفانی باشد، بلکه آنچه مهم است رویکرد غالب آن است و نیز در بررسی آثار اخلاق عرفانی باید توجه کنیم که ممکن است در ضمن این آثار، مطالبی غلط و اشتباه و بی‌مبنا وجود داشته باشد به طور مثال دوری از نظافت برای اینکه انسان از دنیا اعراض کند یا نفس کشی یا عدم پرداختن به امور زندگی و خانواده با توجیحات سست و مسائلی از این قبیل. اما وجود این گونه مطالب بی‌پایه و اساس، نباید اصل علم اخلاق عرفانی را زیر سؤال ببرد همان‌گونه که وجود اقوال ضعیف در کتاب‌های فقهی به معنای رد علم فقه نیست. در مواجهه با آثار اخلاق عرفانی همانند آثار فقهی، نگاه نقادانه لازم است.

باید توجه کرد که آنچه در آثار اخلاق عرفانی در جهت توضیح و تفسیر مسایل اخلاقی و تبیین‌هایی که در آن وجود دارد، ترجمه حالات درونی سالک (نه تبیین‌های عقلانی و فلسفی) می‌باشد و اگر آن دریافت‌های باطنی در شنونده نباشد، امکان دریافت برای وی وجود ندارد.

مرتضی مطهری در تعریف اخلاق عرفانی چنین می‌نویسد: رویکردی است در علم اخلاق که عرفا و متصوفه مروج آن بوده و مبتنی بر سیر و سلوک و کشف و شهود است و البته به مقیاس گسترده‌ای از کتاب و سنت بهره جسته است. (مطهری، ۱۳۹۰ ش: ۱۳۶)

اخلاق عرفانی از منظر شهید مطهری با نوعی نگاه منفی همراه شده و در عبارات‌های مختلفی خصوصیت شکستن نفس و کشتن نفس که در اخلاق عرفانی مطرح شده، از دید ایشان مورد نقد قرار گرفته است. ایشان در این مورد بیان می‌دارند: شاید بتوان گفت که محور اخلاق سقراطی فضیلت عقلانی و محور اخلاق کلبی بی‌نیازی از وسایل زندگی و محور اخلاق مانوی خلاصی از رنج زندگی و محور اخلاق بودایی آزادی و رهایی از خواهش‌ها و میل‌های نفسانی و محور اخلاق عرفانی اسلامی که تحت تأثیر اخلاق اسلامی و سقراطی و مانوی و کلبی و بودایی بوده فنا و نیستی و شکستن خودی است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۶ / ۴۸۶) طبق این بیان، اخلاق عرفانی از

منظر مرتضی مطهری، اخلاقی است تحت تأثیر اخلاق اسلامی و غیر اسلامی در جهت شکستن خود و رسیدن به فنا و نیستی. طبیعتاً نقد مطهری به اخلاق عرفانی، به آثار موجود اخلاق عرفانی ناظر بوده و هیچ‌گاه به اخلاق عرفانی به معنای حقیقی آن مربوط نمی‌شود.

با توجه به مقدمات بالا تعریف علم اخلاق عرفانی در نظر نگارنده این چنین است:

علم اخلاق عرفانی، علمی است که آموزه‌هایی متعالی درباره کسب فضایل و دفع رذائل نفسانی برای رسیدن به حق تعالی در سه مرحله قبل، حین و بعد از وصول به صورت مترتب بر هم در سیری بی‌انتهای آنها و با تأکید بر اعمال قلبی با توجه به لایه‌های باطنی آن ارائه می‌دهد.

۲-۳: بخش سوم: نتیجه‌گیری با تبیین تفاوت‌های اخلاق عرفانی با عرفان عملی، اخلاق دینی و اخلاق فلسفی

۱-۲-۳- تفاوت اخلاق عرفانی با عرفان عملی

در تمام تعریف‌هایی که برای علم اخلاق بیان شده است، مفهوم فضیلت و رذیلت به‌عنوان رکن قرار گرفته است، چه تعریف‌هایی که علم اخلاق را از منظر صفات نفسانی می‌نگرند؛ یعنی علمی که به صفات خوب و بد می‌پردازد و چه تعریف‌هایی که از جنبه رفتار به علم اخلاق می‌پردازند و اخلاق را علم به رفتارهای پسندیده و ناپسندیده تعریف می‌کنند اما در علم عرفان عملی، آنچه هدف اصلی به شمار می‌رود، وصول الی‌الله و معرفت و شناخت حق تعالی است لذا در اخلاق عرفانی، فضائل و رذائل موضوعیت داشته ولی در عرفان عملی آنچه موضوعیت دارد، معرفت به اسماء و صفات حق تعالی است و خلیقات عنوان واسطه و طریق برای رسیدن به این هدف می‌باشد و فضائل و رذائل جنبه طریقت پیدا می‌کند.

نکته قابل توجه اینکه مبانی عرفان عملی و مبانی اخلاق عرفانی، هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و همان مبانی عرفان عملی به‌عنوان مبانی اخلاق عرفانی مطرح می‌باشد فقط در تبیین مبانی، نگاه ما باید از جنبه فضائل و رذائل باشد. بنابراین تفاوت در مسائل این دو علم است، زیرا در عرفان آنچه مهم هست رسیدن به خداوند متعال هست و فضائل و رذائل موضوعیت پیدا نمی‌کند لذا ممکن است برخی از منازل و مراتب مطرح باشد که در اخلاق جایی برای آن وجود ندارد مانند بحث فناء که در عرفان مطرح می‌شود اما در اخلاق به‌عنوان یک خلق و فضیلت شاید نتوان به آن نگرست زیرا وقتی فناء، تحقق پیدا می‌کند نفس و وجودی برای فرد باقی نمی‌ماند تا فضیلت و رذیلتی نیز مطرح شود. اما نسبت به سایر مسائل معرفتی که در عرفان عملی وجود دارد به نظر نگارنده تمام این‌ها را می‌توان در اخلاق عرفانی وارد نمود زیرا خلیقات شامل ابعاد بینشی و گرایشی، هر دو می‌باشد لذا در مسائل اخلاق عرفانی و عرفان عملی تفاوتی آنچنان نیست، در قیاس به تفاوت‌هایی که در مسائل اخلاق عرفانی با رویکردهای دیگر مطرح می‌باشد. توجه به این نکته نیز ضروری است که در اخلاق عرفانی، توجه به فضائل و رذائل گرچه محفوظ است اما به نوعی مانند عرفان جنبه طریقت به خود می‌گیرد و اخلاق عرفانی به‌مثابه برزخی میان اخلاق و عرفان قرار می‌گیرد و نیز حتی آن تفاوت بین اخلاق و عرفان مبنی بر اینکه در اخلاق مراتب و

منازل مترتب بر هم وجود ندارد اما در عرفان منازل و مراتب مترتب بر هم هستند، این تفاوت در اخلاق عرفانی کم‌رنگ می‌گردد و بزرگان اخلاق عرفانی با نگاه رتبه‌ای به اخلاق می‌نگرند و نیز تفاوت میان اخلاق و عرفان مبنی بر اینکه در اخلاق با دلالت عقل پیش می‌رویم و در عرفان با عشق، باز در اخلاق عرفانی این جنبه نیز کم‌رنگ شده و نگاه باطنی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و به نوعی اخلاق عرفانی باعث سازگاری و اتحاد بین اخلاق و عرفان کما اینکه حقیقت هم جز این نیست می‌گردد. همچنین هم اخلاق عرفانی و هم عرفان عملی یک سیر بی‌انتهایی را در پیش می‌گیرند و این‌گونه نیست که منازل و مراتب محدود باشند زیرا در هر دو، هدف، رسیدن به معرفت الهی و وصول به حق تعالی است که مقصدی بی‌انتهای و تمام‌نشده است و نیز رابطه انسان با خداوند متعال در هر دو پررنگ می‌باشد اما با توجه به این مطالب این سؤال پیش می‌آید که پس چه تفاوتی میان اخلاق عرفانی و عرفان عملی وجود دارد و آیا این دو با توضیحات فوق یکی محسوب نمی‌گردند؟ جواب این است که اگرچه اخلاق عرفانی و عرفان عملی به شدت به هم نزدیک هستند اما باز می‌توان میان آنها تفاوت قائل شد به این صورت که در اخلاق عرفانی آنچه مورد بحث قرار می‌گیرد، اخلاقیات عارف است که در سه مرحله قبل از وصول و حین وصول و بعد از وصول، بحث بر این است که یک فرد عارف چه اخلاقیاتی باید داشته باشد اما در عرفان عملی بحث بر این است که شهود الهی چگونه به دست می‌آید و وصول الی‌الله با چه راه‌هایی تامین می‌گردد؟ و نیز زبان عرفان، زبان استدلالی نیست بلکه ترجمه شهود است و جنبه استدلال در آن ضعیف است اما مباحث اخلاق عرفانی با نگاه استدلالی به موضوعات می‌نگرد و نیز رابطه انسان با دیگر موجودات در اخلاق بیشتر مطرح شده به خلاف عرفان که رابطه انسان و خدا صرفاً مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۳-۲. تفاوت اخلاق عرفانی با اخلاق دینی

در اخلاق دینی به معنای جامع آن، توجه به همه سطوح مخاطبین معطوف شده است و در آن هم تحلیل‌های مادی و جسمانی و هم تحلیل‌های روان‌شناختی و اخلاقی و عرفانی به جهت تفاوت سطوح مردم وجود دارد البته اخلاق عرفانی به عنوان بخشی از اخلاق دینی بیانگر بخش‌هایی از اخلاق دینی محسوب می‌گردد. اما این امر به معنای این نیست که اخلاق عرفانی مربوط به اقلیتی از متدینین باشد بلکه جامعه مخاطب اخلاق عرفانی همانند اخلاق دینی، همه سطوح مخاطبین بوده منتهی با این فرق که تحلیل‌های اخلاق عرفانی در جهت سوق مخاطبین به مراتب بالاتر اخلاقی می‌باشند و اگر فردی خواستار ارتقاء به آن مرحله نبود، باز تحت شمول مخاطبین اخلاق دینی با گستره عام آن قرار می‌گیرد. در تحلیل‌های عرفانی حتی برای سطوح پایین‌تر از مخاطبین تحلیل‌ها در جهت ارتقای او به سطوح بالاتر است. البته در اخلاق دینی هم ارتقاء مخاطب به درجه بالاتر وجود دارد اما نه لزوماً به درجه اخلاق توحیدی بلکه ارتقاء به سطح اخلاق انبیاء و در جهت ثواب و عقاب اخروی، نیز مدنظر است چون همه مخاطبین، توان و ظرفیت و توفیق رسیدن به اوج اخلاق را ندارند اما اخلاق عرفانی همان مرحله

اخلاق قرآنی و توحیدی است که علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷ سوره بقره مطرح نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۳۴ - ۵۳۳)

علامه طباطبایی، در تفسیر آیات مذکور، از سه مبنای مهم اخلاقی سخن به میان می‌آورند که عبارت‌اند از؛ مبنای اخلاق مادی، مبنای اخلاق عامّ دینی (انبیاء) و مبنای خاص اخلاق قرآن (اخلاق توحیدی). مبنای اول مربوط به حکما و فلاسفه، به ویژه حکمای قدیم یونان، است که بر اساس پذیرش یا رد جامعه استوار است. مبنای دوم متعلّق به تعلیمات عموم پیامبران الهی برای امت خویش بوده و از طریق اشاره به فواید و مضرات آخرتی اعمال و اعتقاد به سنت‌هایی مانند قضا و قدر الهی انجام می‌گیرد.

اما انگیزه و راه سومی که برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق وجود دارد و به قول علامه تنها در تعالیم قرآن کریم یافت می‌شود، این است که انسان خود را به مقام بندگی رسانده، رفتارهای خود را صرفاً با انگیزه توحیدی و کسب رضایت حق انجام دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۵)

در این طریق، انسان‌ها از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت می‌شوند که دیگر محلّ و موضوعی برای رذائل اخلاقی باقی نماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۸)

توضیح اینکه هر عملی که انسان برای غیرخدا انجام دهد، آلا و لا بد یا به خاطر ترس از نیرویی آن را انجام می‌دهد، تا از شرّ آن نیرو محفوظ بماند، قرآن کریم هم عزّت را منحصر در خدای سبحان کرده و فرموده است: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...»؛ عزّت همه‌اش از آن خداست (یونس / ۶۵) یا نیرو را منحصر در او کرده و فرموده است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ نیرو همه‌اش از آن خداست. (بقره / ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۵۹)

در تفاوت بین اخلاق نوع اول و دوم با اخلاق توحیدی به این نکته ظریف نیز می‌توان اشاره کرد که آن دو نوع اخلاق، نتیجه‌گرا بوده ولی اخلاق توحیدی وظیفه محور می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۳-۲. تفاوت اخلاق عرفانی با اخلاق فلسفی (عرفی)

تفاوت‌های بسیاری مابین مسائل اخلاق عرفانی و اخلاق فلسفی می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان نمونه، مفهوم توبه شاید در اخلاق فلسفی جایگاهی نداشته باشد و نیز برخی موضوعات در اخلاق فلسفی به‌عنوان فی نفسه ارزش و فضیلت محسوب می‌گردند؛ مانند جود و سخا، اما در اخلاق عرفانی ممکن است همین مقوله به‌عنوان رذیلت محسوب گردد و آن زمانی است که بدون در نظر گرفتن هدف وصول الی‌الله تحقق یابد.

می‌توان چندین مقوله دیگر نیز نام برد مانند اعتصام بالله و انابه و به‌طور کلی هر فضیلتی که در ارتباط با حق تعالی مطرح می‌باشد، که در اخلاق فلسفی به معنای فلسفی خشک و بدون در نظر گرفتن جنبه الهیاتی آن، جایی برای طرح ندارند. برخی از مقوله‌ها هم در اخلاق فلسفی وجود دارد که در اخلاق عرفانی جایگاهی ندارند به‌طور

مثال، مفهوم جریزه که اخلاق فلسفی به دلیل تبیین مفهوم اعتدال ناگزیر از تبیین جنبه افراط و تفریط آن است اما اخلاق عرفانی صرفاً به مقولاتی می‌پردازد که در مسیر وصول الی‌الله به درد می‌خورد.

مثال روشن دیگری که در این باب بسیار گویا است، اعتماد به نفس می‌باشد. در اخلاق فلسفی می‌توان به راحتی از این خلق دفاع کرد، اما همین خلق، در اخلاق عرفانی مذموم شمرده می‌شود زیرا با نگاه عرفانی هرچه که باعث تقویت منیت انسان گردد مذموم بوده و باعث دوری انسان از وصول الی‌الله می‌شود.

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که اخلاق عرفانی با اخلاق فلسفی دارد، در این است که اخلاق فلسفی از دیرباز به صورت یک علم همراه با مبانی و مسائل مشخص، شکل گرفته است اما اخلاق عرفانی گرچه در آثار عرفا و نیز دانشمندان اخلاق به صورت غیر مدون یافت می‌شود، اما به عنوان یک علم تابحال نظم و نسق درستی را پیدا نکرده است.

در باب اخلاق عرفانی شاید بتوان گفت خواجه نصیرالدین طوسی نخستین فردی است که به تمایز دقیق اخلاق فلسفی با اخلاق عرفانی پی برده و دو کتاب اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف را به ترتیب بر مبنای اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی نگاشته است. (مقدمه اوصاف الاشراف)

نکته مهم دیگری که در این باب باید مورد توجه قرار گیرد این است که در تبیین استدلال‌های علم اخلاق عرفانی نیز از عقل استفاده می‌شود و این عقل، غیر از عقلی است که در اخلاق فلسفی مطرح است. در واقع آن تبیین‌هایی که در اخلاق عرفانی وجود دارد ترجمه حالات درونی و اظهار آنها در قالب الفاظ و تبیین روابط بین آنها و نتیجه‌گیری‌هایی در این زمینه می‌باشد و اگر آن دریافته‌های باطنی در گوینده یا شنونده و مخاطب کلام نباشد امکان تبیین وجود ندارد در حالی که در اخلاق فلسفی تبیین‌های فلسفی و عقلی برای همه مخاطبین دارای عقل میسر می‌باشد البته در اخلاق فلسفی و اصولاً در کتاب‌های فلسفی برای فهمیدن مطالب فلسفی ورزیدگی عقل شرط می‌باشد ولی این، غیر از دریافته‌های باطنی است. مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۳- نتیجه گیری

با توجه به دستاوردهای تحقیق حاضر، به این نتایج زیر دست می‌یابیم:

۱. در باب اخلاق عرفانی فعلاً سه اصطلاح وجود دارد؛ اصطلاح اول خود اخلاق عرفانی است که به خلقیات درونی فردی که در مسیر وصول الی‌الله قرار گرفته است، اشاره دارد. دومین اصطلاح، علم و معارفی درباره اخلاق عرفانی است که در کتب دانشمندان قبل از تبویب و تدوین، به صورت پراکنده وجود دارد. اصطلاح سوم، علم مدون شده اخلاق عرفانی است که در این زمینه جای کار فراوان وجود دارد و هنوز به شکل کامل انجام نشده است. آنچه مدنظر ماست تعریف اصطلاح سوم می‌باشد.

۲. در تعریف علم اخلاق عرفانی، جهاتی که از جنبه اخلاق، در بحث ما دخیل هستند عبارتند از: توجه به فضائل و

رذائل نفسانی، تهذیب نفس و رشد صفات ارزشمند نفسانی و جلوگیری از رشد رذائل و نیز مؤلفه‌هایی که از جنبه عرفانی در بحث دخیل می‌باشند عبارتند از: توجه به جهت‌گیری به سوی وصول الی‌الله و توجه به شهود قلبی و سیر باطنی و نیز ترتب مقامات و منازل بر همدیگر و در آخر بی‌نهایت بودن سیر و عدم اکتفاء در حدی معین. با توجه به تلفیق این دو دسته خصوصیات در رویکرد اخلاق عرفانی، اخلاق عرفانی به مثابه یک علم، به‌طور خلاصه عبارت است از: آموزه‌هایی متعالی درباره کسب فضایل و دفع رذائل نفسانی برای رسیدن به حق تعالی در سه مرحله قبل، حین و بعد از وصول به‌صورت مترتب بر هم، در سیری بی‌انتهای و با تأکید بر اعمال قلبی، با توجه به لایه‌های باطنی قلب.

۳. این رویکرد به فضایل و رذایل با نگاه عرفانی می‌پردازد بخلاف علم عرفان عملی، که آنچه هدف اصلی در آن به شمار می‌رود، وصول الی‌الله و معرفت حق تعالی است و بحث از فضایل و رذایل جنبه طریقت پیدا می‌کند.

۴. در اخلاق عرفانی، فضائل و رذائل موضوعیت داشته ولی در عرفان عملی آنچه موضوعیت دارد، معرفت به اسماء و صفات حق تعالی است و خلقیات به عنوان واسطه و طریق برای رسیدن به این هدف می‌باشد.

۵. مبانی عرفان عملی و مبانی اخلاق عرفانی، هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و همان مبانی عرفان عملی به‌عنوان مبانی اخلاق عرفانی مطرح می‌باشد با این تفاوت که در تبیین مبانی در اخلاق عرفانی، نگاه ما باید از جنبه فضائل و رذائل باشد.

۶. در ارتباط مقایسه اخلاق عرفانی با اخلاق دینی به این نتیجه رسیدیم که اخلاق عرفانی بیانگر بخش‌هایی اخلاق دینی می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۳۹۵). *تلیس ابلیس*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. چاپ پنجم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ چهارم. بیروت: دار صادر.

احمدپور، مهدی. (۱۳۸۵). *کتابشناخت اخلاق اسلامی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

استیس، والتر ترنس. (۱۳۹۲). *عرفان و فلسفه*. تهران: سروش.

انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۶). *طبقات الصوفیه*. مقدمه محمد سرور مولایی. بی‌جا: توس.

تنهاوی، محمدعلی. (بی‌تا). *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). *حیات عارفانه امام علی*. قم: اسراء.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۴). *لغت‌نامه دهخدا*. دانشگاه تهران: نشر سازمان لغت‌نامه دهخدا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالعلم.

زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۵). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیرکبیر.

سعیدی، گل بابا. (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی*. تهران: انتشارات شفیعی.

- سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۴). *عوارف المعارف*. ترجمه ابومنصور اصفهانی زبان. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). *الاسفار الاربعه*. بیروت: نشر دار احیاء التراث.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عمید، حسن. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ دهم. تهران: نگاه.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۵۱). *احیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. بهکوشش حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فضلی، علی. (۱۳۸۹). *علم سلوک*. قم: دفتر نشر معارف.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۳۹۳). *المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. قم: نشر مؤسسه انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. چاپ نهم. تهران: سپهر.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۱۲ش). *جامع السعادات*. چاپ چهارم. بیروت: نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- یثربی، سید یحیی. (۱۳۹۶). *عرفان نظری*. قم: بوستان کتاب.
- یزدان پناه، سید یدالله. (۱۳۹۸). «اخلاق عرفانی؛ پیشنهادی درباب رویکرد اخلاقی نوین». *دو ماهنامه خلق*. پیاپی ۷۲.
- پارسانیا، حمید، ماهنامه حورا شماره ۲، تهران، مرکز تحقیقات زن و خانواده
- مجتبوی، سید جلال الدین. (۱۳۵۸). *اخلاق در فرهنگ اسلامی*. تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۶۴). *بررسی و نقد افکار راسل*. تهران: نشر امیرکبیر.
- جعفری تبریزی، محمدتقی. *تفسیر نهج البلاغه*. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- امید، مسعود. (۱۳۸۱). *درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران*. تهران: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز (سه علامه)

